

دوفصلنامه علمی

ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء(س)

سال دوازدهم، شماره ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

رهیافت‌های تحلیلی - انتقادی مولوی در علم و عالم‌شناسی^۱

مقاله علمی - پژوهشی

رضا روحانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۲

چکیده

موضوع علم و علم‌آموزی یکی از مباحث مهم و محوری جلال‌الدین محمد بلخی، عارف و اندیشمند بزرگ قرن هفتم است که در آثار خود با شناختی دقیق به معرفی و نقد علم و عالمان، و بیان آفات، غایات و آسیب‌شناسی آن پرداخته است. مولوی دانش‌های بشری و صاحبان علوم را به دو دسته حقیقی و دینی، و تقلیدی و دنیایی تقسیم می‌کند؛ اما ضروری‌ترین بحث با جنبه پیشینی و مقدماتی از نظر او آفت‌شناسی، غایت‌شناسی، انگیزه‌شناسی و وظیفه‌شناسی درباره انواع علوم و معارفی است که آدمی در این دنیا فرا می‌گیرد و یا به طالب‌علمان و متعلمان آن می‌آموزاند. در این پژوهش با روش تحلیل محتوا و با رویکردی منطقی-روش‌شناختی و هرمنوتیکی، رهیافت‌های نظری و انتقادی مولوی در علم و عالم‌شناسی در چهار عنوان نقدی و آسیب‌شناسانه، کارکردی و غایت‌شناسانه، روانی و انگیزه‌شناسانه، و اخلاقی و وظیفه‌شناسانه دسته‌بندی شده است. نخستین دستاورد پژوهش آشکار شدن این موضوع است که مباحث مولوی در حوزه علم

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/JML.2021.35739.2192

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی. دانشگاه کاشان، کاشان. ایران.

r.ruhani@kashanu.ac.ir

و عالم‌شناسی شاید بیشتر و پیش‌تر از دیگر مباحث او ضرورت و قابلیت بررسی علمی و معرفتی دارد، دوم آنکه فواید و کارکردهای بالقوه یا بالفعل منطقی، انتقادی و اخلاقی این نوع علم‌شناسی معلوم می‌شود، و سومین کارکرد مهم و اخلاقی - معرفتی این رویکرد می‌تواند آن باشد که اهل علم را با توجه دادن به آسیب‌ها و انگیزه‌ها و وظایف، از آفات و عوارض ناشی از علم‌آموزی صرف برحذر دارد.

واژه‌های کلیدی: مولوی، علم‌شناسی، عالم‌شناسی، روش‌شناسی علوم، رهیافت‌های تحلیلی - انتقادی.

۱ - مقدمه

درباره اهمیت علم و علم‌آموزی در متون دینی تأکیده‌های فراوانی شده است، چنانکه در قرآن کریم بارها از مقام و درجات اهل علم و علم الهی یا لدنی سخن رفته و مشتقات مختلف واژه علم به تکرار ذکر شده، و وجود حضرت حق نیز با صفاتی مثل عالم و علیم و علام معرفی شده است. همچنین در احادیث با تفصیل بیشتر از اهمیت و شرافت علم و اهل آن، شرایط و حقوق فردی یا متقابل معلمان و متعلمان، و مسائل و مطالب پیرامون آن سخن به میان آمده است.^۱ در این میان نویسندگان، محققان، عارفان و شاعران گذشته که خود جزء سرآمدان اهل علم در روزگار خود بوده‌اند، بیش از سایرین به این مقوله پرداخته‌اند. در بین عالمان عارف و شاعر گذشته، جلال‌الدین محمد بلخی از کسانی است که در آثار خود به تکرار، گاه به اشاره و گاه به تفصیل، به این موضوع ورود کرده و نکات ارزشمند و گاه بدیعی درباره آن بیان داشته است. در یک دسته‌بندی کلی، علوم و معارف بشری از دیدگاه مولوی به دو دسته تقسیم می‌شود: علوم تقلیدی و علوم تحقیقی. منظور از علم تقلیدی یا دنیایی، همان علوم و فنون و دستاوردهای مادی و جسمانی یا ظاهری بشر است که بیشتر به کار ساخت جهان بیرون و عالم مادی می‌آید و در ظاهر به خودی خود راهی به جهان جان و تقویت و تهذیب و تعالی آن ندارد. اما منظور او از علم تحقیقی یا آخرتی، همان علوم و معارف روحانی یا باطنی است که به کار شناخت جهان درون و ساخت و تهذیب جان و اخلاق می‌آید و بر بینش و معرفت آدمی می‌افزاید، معرفتی که اگر با عمل و شرایط لازم دیگر همراه شود، می‌تواند علاوه بر جهان درون و جهان ابدی،

جهان بیرون او را نیز سروسامان بخشید و معنی‌دار سازد.

درباره علم و شناخت از دیدگاه مولوی بحث‌های مفید و گاه مفصلی انجام گرفته^۲ که نیازی به تکرار آن مباحث جز به عنوان مقدمه و اشاره نیست.^۳ در این پژوهش، ضمن اشاره به روش‌های علم‌شناسی مولوی با رویکرد تحلیلی-انتقادی، به دغدغه‌ها و دقایق و تنبیهات و انگیزه‌های عقلی و معرفتی مولوی در پرداختن به این موضوع اشاره می‌شود و افکار او در این باره در چهار رهیافت آسیب‌شناسانه، غایت‌شناسانه، روان‌شناسانه و وظیفه‌شناسانه به اختصار بازنمایی و دیدگاه‌های انتقادی او مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. این روش و رویکرد در موضوع علم‌شناسی مولوی پیش‌تر انجام نشده و تازگی دارد.

مسئله اصلی پژوهش شناسایی، معرفی و بررسی رهیافت‌های مختلف تحلیلی و انتقادی مولوی در موضوع علم‌شناسی و عالم‌شناسی است. به این منظور، داده‌های پژوهش به روش کتابخانه‌ای گردآوری، سپس با روش هرمنوتیکی به فهم آرا، رویکردها و رهیافت‌های مولوی پرداخته شد^۴ و با روش (پژوهش به معنی خاص) معرفت‌شناختی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند.

مولوی در زندگی شخصی‌اش به دنبال علوم و معارف زمانه رفته^۵ و در آثارش به اهمیت و پیش‌نیازی برخی علوم برای جلب علوم و معارف برتر اشاراتی دارد که توجه‌برانگیز و خواندنی است، هرچند او در این موضوع و تکریم علم، مانند بسیاری از موضوعات دیگر، در مثنوی متأثر از آموزه‌های قرآنی و حدیثی است که سرچشمه اصلی افکار و اندیشه‌های او را شکل داده‌اند، برای مثال در بیت‌های زیر می‌توان این تأثیرپذیری را مشاهده کرد:

علم دریایی است بی‌حد و کنار	طالب علم است غواص بحار
گر هزاران سال باشد عمر او	او نگردد سیر خود از جست‌وجو
کان رسول حق بگفت اندر بیان	اینکه منهومان همالا یشبعان
طالب الدنیا و توفیراتها	طالب العلم و تدبیراتها
پس در این قسمت چو بگماری نظر	غیر دنیا باشد این علم ای پدر
غیر دنیا پس چه باشد آخرت	کت کند زین جا و باشد رهبرت

(مولوی، ۱۳۶۳: ۳۸۸۱/۶-۳۸۸۶)*

* در همه ارجاعات بعدی به مثنوی، برای جلوگیری از تکرار، نام مولوی و سال (۱۳۶۳) حذف شده است.

که قبل از بیان بیت‌های بالا، این عبارت‌ها عنوان شده است: «در تفسیر این خبر که مصطفی صلوات الله علیه فرمود: منهومان لا یشبعان طالب الدنيا و طالب العلم که این علم غیر علم دنیا باید تا دو قسم باشد، اما علم دنیا هم دنیا باشد الی آخره و اگر همچنین شود که طالب الدنيا و طالب الدنيا تکرار بود نه تقسیم، مع تقریره» (همان) که می‌بینیم مولوی علم و طالبانش را با تفسیر حدیث، به دو دو دسته تفسیر یا تأویل می‌کند. یا در جایی دیگر علم را «خاتم ملک سلیمان» و «جان»ی برای صورت‌های عالم معرفی می‌کند که آدمی به وسیله آن، ظواهر عالم و مخلوقات پیدا و پنهان آن را به تسخیر خود در می‌آورد و بر آنان امر می‌راند. نیز در ابیاتی دیگر به وجوب و فایده علم و اینکه گمشده مؤمن است، اشاره دارد:

نفع و ضرر هر یکی از موضع است علم ازین رو واجب است و نافع است

(۲۵۹۹/۶)

زین سبب که علم ضالّه مومن است عارف ضالّه خود است و موقن است

۴(۴۵۰۷/۶)

او علم و معرفت را طالع عیسی (ع) می‌خواند^۸ و خواب با علم را بیداری می‌داند^۹ و حتی مقصود از آفرینش بشر را علم و هدایت او معرفی می‌کند و شخصی را که آگاه‌تر و باخبرتر است، «با جان‌تر» می‌داند (۱۴۹/۶ و ۳۲۲۶/۲).^{۱۰}

۲- رهیافت‌های تحلیلی - انتقادی در علم‌شناسی و عالم‌شناسی

مولوی درباره علم و اهل علم با روش‌ها و رهیافت‌های مختلفی به بحث، نقد و تحلیل پرداخته است، اما در این جستار فقط رهیافت‌های تحلیلی و انتقادی و کلی او درباره صاحبان علوم (و علوم و آگاهی‌های آن‌ها) مورد نظر است، البته مثل غالب مباحث دیگر، مولوی خود را محدود به یک موضوع از کتاب خود نکرده و در غالب آثار اعم از غزل، مثنوی، نامه، خطابه و نوشته بدان پرداخته است و دایره تحلیل‌ها و انتقادات خود را نیز محدود نساخته است. از فحوای مثنوی (و دیگر متون عرفانی و مذهبی) چنین بر می‌آید که مباحثی مانند آفت‌شناسی، فایده‌شناسی و غایت‌شناسی، انگیزه‌شناسی و وظیفه‌شناسی از معارفی پیشینی است که شخص طالب علم باید قبل از آموختن علوم و فنون و معارف، و

نیز همزمان با آن‌ها بیاموزد و درباره جزئیات آن مدام اندیشه کند و آن‌ها را به صورت عملی به کار گیرد. در ادامه به چند روش و رهیافت غالب در مباحث و تحلیل‌های او اشاره می‌شود.

۱-۲ رهیافت نقدی و آسیب‌شناسانه

یکی از شاخص‌ترین و مهم‌ترین مباحث مولوی در خصوص علم و علما، انتقادات و آسیب‌هایی است که وی برای انواع علوم و بلکه اهل علوم بر می‌شمارد. این موضوع نیز در آثار و مقالات متعددی که در این خصوص نگارش شده، تبیین و تشریح شده و ما را از پرداختن مجدد و مفصل بدان بیت‌ها و بحث‌ها بی‌نیاز می‌کند.^{۱۱}

روش نقدی یا آسیب‌شناسانه مولوی در این خصوص هم از نظر بسامد و هم از نظر اشتمال بر نکات و موارد معرفت‌آموز و دقیق بسیار قابل توجه و چشمگیر است. این رهیافت در مثنوی فقط مختص مبحث علم‌شناسی و عالم‌شناسی نمی‌شود، چرا که او در هر کار و شناختی این توجه را می‌دهد که:

هر که نقص خویش را دید و اندر استکمال خود دواسبه تاخت شناخت
(۳۲۱۲/۱)

و معتقد است این پندار کمال است که آفت شناخت و حرکت و عمل می‌شود:

زان نمی‌پرد به سوی ذوالجلال که گمانی می‌برد خود را کمال
(۳۲۱۳/۱)

البته در تقسیم‌بندی مولوی که علوم را به تقلیدی و تحقیقی و معادل‌های آن بخش‌بندی می‌کند، بیشترین انتقاد و آسیب و آفت را متوجه دسته اول یعنی علوم و عالمان مقلد و دنیایی می‌داند. او از علوم دنیایی به تعابیر مختلفی یاد می‌کند.^{۱۲} البته این علوم در نزد او چندان ارج و رتبی ندارد و به صورت مستقل پرفایده یا بی‌خطر نیست و صاحبان این علوم چون از آفات آن بی‌خبرند و یا آفات آن را درک و دفع نمی‌کنند، غالباً مورد طعن و نقد قرار می‌گیرند. مولوی می‌گوید علوم معمولی ابتکاری نیست. او معتقد است: «اینک مردم تصنیف‌ها کرده‌اند و هندسه‌ها و بنیادهای نو نهاده‌اند تصنیف نو نیست، جنس آن را دیده‌اند بر آنجا زیادت می‌کنند، آن‌ها که از خود نو اختراع کنند، ایشان عقل کل باشند

عقل جزوی قابل آموختن است، محتاج است به تعلیم...» (مولوی، ۱۳۶۹، ۳۳). او در این کتاب (همان) به حجاب بودن این علوم نیز اشاره دارد.

مولوی با معرفی نشانه‌های علوم اکتسابی و فواید اندک آن، آفات و خطرات آن را به متعلمان و معلمان گوشزد می‌کند، و با این مباحث نظری، معرفتی پیشینی به مخاطبان و متعلمان می‌دهد که غایت‌اندیشانه، فایده‌مندانه و وظیفه‌شناسانه به دنبال کسب علوم برتر بروند و بدانند که تنها راه کسب علوم و معارف، استفاده از ابزار کلاس و مدرسه و کتاب و حس و تجربه نیست، بلکه راه‌های دیگری نیز برای معرفت‌اندوزی وجود دارد که برخلاف علوم معمول دنیایی، با مراقبت‌ها و در نظر داشتن شرایطی خاص، می‌تواند بسیار سودمند و بی‌خطر و ماندنی باشد.

هنر مولوی آن است که علاوه بر دسته‌بندی و نشانه‌شناسی علوم، به آفات علوم و معارف اشاره دارد که بی‌توجهی عالم یا متعلم به آن‌ها را موجب خسران می‌داند، از جمله آنکه معتقد است علم تقلیدی و گفتاری به قصد فروش و عرضه به مشتریان دنیایی است (نه کسب روشنی و خلاصی از این عالم که از دیدگاه او هدف از تعلیم و تعلم باید باشد) و صاحب آن نیز فقط در صورت حضور مستمع و شاگرد است که خوش و برافروخته و راضی می‌شود، و در صورت غیاب یا نفرت مستمع یا مخاطب، دچار ملالت می‌گردد و آه و فغان بر می‌آورد و در نتیجه علمش نیز می‌میرد و از میان می‌رود:

علم تقلیدی بود بهر فروخت

چون بیامد مشتری خوش برفروخت

(۳۶۵/۲)

علم تقلیدی و تعلیمی است آن

کز نفور مستمع دارد فغان

چون پی دانه نه بهر روشنی است

همچو طالب علم دنیای دنی است

طالب علم است بهر عام و خاص

نی که تا یابد از این عالم خلاص

علم گفتاری که آن بی‌جان بود

عاشق روی خریداران بود

گر چه باشد وقت بحث علم زفت

چون خریدارش نباشد مرد و رفت

(۲۴۲۹-۲۴۳۷/۲)

علمی که هر چند «بامزه» اند، اما موقت و تباه‌پذیرند و خود «گلدسته»‌هایی از گلستان عقل و دل و جان‌اند.^{۱۳} این نوع علم که برخی از مصادیق بارز آن در مثنوی یاد شده

(هندسه، نجوم، طب و فلسفه)، با همه دقایق و خرده کاری‌هایی که دارند یا عالمان آن به خرج می‌دهند، از دید صاحب مثنوی فقط به دنیا و مادیاتش تعلق دارند و به کار ساخت و ساز و ماندن بهتر و بیشتر در آخورگاه دنیا و زندگی حیوانی می‌آیند. صاحب مثنوی آفت دیگر این نوع دانش‌ها را آن می‌داند که راهی به آسمان هفتم و عروج - نه صعود ظاهری - ندارد.^{۱۴} از نواقص و آفت‌هایی که دامنگیر عقل و علم جزئی و دنیایی می‌شود و مولوی آن را معرفی می‌کند، محدودیت‌های ادراکی و نورانی علم و عقل است که شخص را از احوال آخرت بی‌نصیب می‌کند، به‌ویژه اگر در ارتباط با علوم انبیاء و اولیاء و در مسیر اهداف عالی قرار نگیرد.^{۱۵} مولوی در دیوان نیز به برخی از آفات این نوع علوم، مانند پرده و حجاب بودن این نوع دانش و بی‌بقایی و فناپذیری آن اشاره کرده است.^{۱۶}

او بارها از آفت تقلید، و از جمله علوم تقلیدی، گاه به تمثیل و به تفصیل و گاه به اشاره و به اجمال سخن گفته است، مثلاً در جایی «نقش تقلید» را «بند» و «آفت هر نیکویی» معرفی می‌کند که هر چند گوینده مقلد از گفته دقیق خود مستی و غروری پیدا می‌کند، اما سر و جانش از آن نصیبی ندارد و محروم است.^{۱۷} غرور و خودبزرگ‌بینی از آفات علوم تقلیدی است که اغلب به صاحبان آن دست می‌دهد تا حدی که شخص مانند سامری حتی از استادش یعنی حضرت موسی (ع) نیز سرکشی می‌کند، و همین ادعای سروری و انکار حق استاد صاحب نعمت، موجب جاه و سروری کاذب و نهایتاً هلاک شخص می‌شود.^{۱۸}

از دید مولوی، مقلدان در دام‌های دلیل، علامت، ظن، وهم، گمان، حیرت و شبهات در مانده‌اند و از حقیقت دور افتاده‌اند.^{۱۹} قصه «فروختن صوفیان بهیمه مسافر را جهت سماع» که به زیبایی و ظرافت در دفتر دوم نقل شده، حکایتی تمثیلی برای تبیین «آفت تقلید» و عادات تکراری است که «چشم و عقل و سماع» غالب آدمیان به «ذوقی» و «طمعی» در آن گرفتار، و هستی‌شان برباد می‌شود و در نهایت از پهلوی خود می‌خورند و بی‌نصیب و خسران‌دیده می‌گردند.^{۲۰} از آفات دیگر تقلید و برخی از علوم مقلدانه آن است که صاحب آن چون ظاهراً با عقل و استدلال جزوی سر و کار دارد، و کل‌نگر نیست، از تقلیدی بودن و در نتیجه از عاریتی بودن آن بی‌خبر می‌ماند، و تا جان این مقلد مدعی گرفتار نشود و در وبال نیفتد، پی به این حقیقت بزرگ نمی‌برد.^{۲۱} این مضمون نیز که آدمی با علم قولی و «عقل تحصیلی و مکسبی و مکتبی» و حفظ آن اندوخته‌ها^{۲۲} به «لوح حافظی» بدل می‌شود که حفظ همه

این دانش‌ها بر او گران می‌آید، از آفات دیگر علوم تقلیدی و تحصیلی و حاملانش معرفی می‌شود،^{۲۳} مولوی دربارهٔ چنین عالمانی می‌گوید:

ای بسا عالم ز دانش بی‌نصیب	حافظ علم است آن کس نی حیب
مستمع از وی همی‌یابد مشام	گر چه باشد مستمع از جنس عام

(۳۰۳۸/۳-۳۰۳۹)

او حال و روز این عالمان مقلد و حافظ علوم را ضمن بیان تمثیل‌هایی به خنده و سخره می‌گیرد و با تشبیه حال آنان به حال طفل مریدی که با تقلید از گریهٔ پیر و استاد خود به گریه افتاده بود، آنان را به ناشنویانی مانند می‌کند که به یک لاغ دو بار می‌خندند؛ بار اول به تقلید از خندهٔ دیگران و بار دیگر بعد از باخبر شدن از موجب خندهٔ خندندگان (۱۲۷۱/۵-۱۲۹۷)، و در نقد کار و حال مقلدان اهل بحث و دلیل که از بصیرت و حقیقت‌شناسی و غیب‌بینی دورند نیز اشاراتی انتقادی دارد:

طفل ره را فکرت مردان کجاست	کو خیال او و کو تحقیق راست
فکر طفلان دایه باشد یا که شیر	یا مویز و جوز یا گریه و نفیر
آن مقلد هست چون طفل علیل	گر چه دارد بحث باریک و دلیل
آن تعمق در دلیل و در شکیل	از بصیرت می‌کند او را گسیل

(۱۲۸۷/۵-۱۲۹۰)

گرچه دانی دقت علم ای امین	زانت نگشاید دو دیدهٔ غیب‌بین
---------------------------	------------------------------

(۲۶۱/۲)^{۲۴}

از آفات و خطرات دیگر کار یا علم مقلدانه از دید مولوی آن است که در دام‌های راه و راهزنان و شیاطین می‌افتد، چرا که چنین شخصی گرفتار شک و قیاس و دلیل و اضطراب می‌شود و به بینش و عیان و ایمان و یقین ناشی از آن نائل نمی‌گردد، عالمی اینچنین بیانش بی‌جان و بی‌فر می‌شود و برگ و ثمری ندارد و در عوض ممکن است مرید یا مخاطب را در سلوک خود گستاخ و بی‌پروا نیز بسازد:

که علامات است ز آن دیدار نور	التجافی منک عن دار الغرور
مرغ چون بر آب شوری می‌تند	آب شیرین را ندیده‌ست او مدد
بلکه تقلید است آن ایمان او	روی ایمان را ندیده جان او
پس خطر باشد مقلد را عظیم	از ره و رهن ز شیطان رجیم

چون بیند نور حق ایمن شود
تا کف دریا نیاید سوی خاک
خاکی است آن کف غریب است اندر آب
چون که چشمش باز شد و آن نقش خواند
گر چه با روباه خراسرار گفت
ز اضطرابات شک او ساکن شود
کاصل او آمد بود در اصطکاک
در غریبی چاره نبود ز اضطراب
دیو را بر وی دگر دستی نماند
سرسری گفت و مقلدوار گفت
(۲۴۴۷-۲۴۵۵/۵) ۲۵

مولوی معتقد است عالمان دنیایی با اینکه ترسان و لرزان در از دست دادن و دزدیده شدن علوم خودند، گمان دانشمندی و ادعای پرکاری نیز دارند، و چون حقیقت جان خود را نمی‌شناسند و قیمتش را نمی‌دانند، یعنی از خودشناسی بهره‌ای نبرده‌اند، و به لبّ و جان همه علوم (که از دید او آگاهی بر احوال خود در قیامت است) پی نبرده‌اند، نادان به شمار می‌آیند:

همچنان لرزانی این عالمان
از پی این عاقلان ذوفنون
هر یکی ترسان ز دزدی کسی
گوید او که روزگارم می‌برند
گوید از کارم بر آوردند خلق
عور ترسان که منم دامن کشان
صد هزاران فصل داند از علوم
داند او خاصیت هر جوهری
که همی دانم یجوز و لا یجوز
این روا و آن ناروا دانی و لیک
قیمت هر کاله می‌دانی که چیست
سعدا و نحس‌ها دانسته‌ای
جان جمله علم‌ها این است این
آن اصول دین بدانستی تو لیک
از اصولینت اصول خویش به
که بودشان عقل و علم این جهان
گفت اینزد در نبی لا یعلمون
خویشتن را علم پندارد بسی
خود ندارد روزگار سودمند
غرق بی‌کاری است جانش تا به حلق
چون رهانم دامن از چنگالشان
جان خود را می‌ندانند آن ظلم
در بیان جوهر خود چون خری
خود ندانی تو یجوزی یا عجوز
تو روا یا ناروایی بین تو نیک
قیمت خود را ندانی احمقی است
نگری تو سعد یا ناشسته‌ای
که بدانی من کی‌ام در یوم دین
بنگر اندر اصل خود گر هست نیک
که بدانی اصل خود ای مرد مه
(۲۶۴۲-۲۶۵۶/۳)

این انتقاد صریح از عالمان دنیایی در فیه مافیه نیز به زبانی مشابه بیان شده است: «اکنون علمای زمان در علوم موی می‌شکافند، و چیزهای دیگر را که به ایشان تعلق ندارد بغایت دانسته‌اند و ایشان را بر آن احاطت کلی گشته، و آنچه مهم است و به او نزدیک‌تر از همه آن است خودی اوست، و خودی خود را نمی‌داند، همه چیزها را به حل و حرمت حکم می‌کند که این جایز است و آن...» (مولوی، ۱۳۶۹، ۱۷).

مولوی در نقد حال و کار و علم و دانش این عالمان، قصه اعرابی و فیلسوف را نقل می‌کند که چگونه علم و فلسفه و حکمت‌های طبعی و خیالی و بی‌بهره از فیض و نور حق (به تعبیر اعرابی)، شخص فیلسوف را از کار و فواید مادی دنیا نیز دور داشته و با همه ادعاهای خود، گرفتار محرومیت و ظن و شک و خیال و دردمس شده، تا جایی که مورد انتقاد و حتی تنفر اعرابی دل‌آگاه و متقی واقع گشته است، و اعرابی از او می‌خواهد که از نزدش دور شود.^{۲۶} با این تفصیل که البته به اختصار ذکر شد، روش و رهیافت نقدی و آسیب‌شناسانه مولوی در خصوص علم و عالم‌شناسی از مهم‌ترین روش‌های انتقادی و نظری اوست که شامل بیشترین مباحث علم و عالم‌شناسی او نیز می‌شود.

۲-۲ رهیافت کارکردی و غایت‌شناسانه

رهیافت و روش کارکردی و غایت‌مدار نیز از روش‌های تحلیلی انتقادی مولوی به‌شمار می‌آید که در آثار او قابل توجه و برجسته است. او معتقد است که علم چه علم نظری و چه علم عملی، باید جنبه کاربردی و عملیاتی یا ابزاری مناسب هم داشته باشد، و گرنه مورد طعن و یا رد واقع می‌شود. به تعبیر دیگر، با این روش، یعنی با بررسی غایت‌گرایانه علوم، می‌توان به درجه ارزش هر علم و صاحب‌علم و ضرورت یا عدم ضرورت آموختن آن دانش پی برد. با این دیدگاه، که از منشأ و رویکردی عرفانی و شرعی بیان می‌شود، و از پشتوانه نقلی و عقلی هم برخوردار است، خودبه‌خود بسیاری از علوم، و به‌ویژه علوم صرفاً تقلیدی و دنیایی یا برخی مسائل و مباحث آن‌ها، از دایره علوم مفید و دانستنی و قابل توصیه خارج می‌گردد، چراکه از دیدگاه مولوی علم مفید و ضروری آدمی همان علم تحقیقی یا حقیقی است که از آن با تعابیر مختلفی مانند علم تحقیقی (۳۲۶۶/۲)، علم اهل دل (۳۴۴۶/۱)، علم راه حق و علم منزلش (۱۵۲۰/۴)، علم وحی دل (۱۴۱۶/۴)، علم نادره

(۱۹۳۲/۶)، علم لدنی (۸۱۳/۱ و ۳۶۴۲، ۱۱۲۵/۳)، «علم خرابیات، علم درون، علم دیگر» (میرابوالقاسمی، ۱۳۸۶) حکمت دینی (۳۲۰۳/۳)، علم ادیان (مولوی، ۱۳۶۹، ۲۲۸)، علم نظر (همان: ۱۵۴)، علم حال (مولوی، ۱۳۶۳، غزل ۱۳۳)، دانش فقر (۲۸۳۴/۱)، علم نهران (۳۴۶۶/۱)، علم بلند (۱۰۱۶/۱)، علم یقین (۳۴۹۳/۱، ۳۱۰۳/۲) معرفت و شناخت (۳۳۴۱/۵) - (۲۱۱۴/۵) و تعابیری دیگری از این دست یاد می‌کند.

دقت در آثار مولوی و به‌ویژه مثنوی معنوی و تعلیمی او نشان می‌دهد که یکی از مباحث و مفاهیم مورد نظر او معرفی علم حقیقی و بیان غایات، ضرورت‌ها و فواید آن است که به تکرار مخاطب خود را به آموختن و دانستن و به کارگیری آن تحریض و تحریض می‌کند. او در فیه مافیه می‌گوید که خداوند آدمی را به خود عالم و دانا کرده و بنابراین دل و جان آدمی آئینه و وسیله شناخت یا اصطربلاب حق تعالی است: ^{۲۷} «آدمی اصطربلاب حق است اما منجمی باید که اصطربلاب را بداند، تره فروش یا بقال اگرچه اصطربلاب دارد اما از آن چه فایده گیرد... پس اصطربلاب در حق منجم سودمند است که «من عرف نفسه فقد عرف ربه» همچنان که این اصطربلاب مسین آئینه افلاک است، وجود آدمی که «و لقد کرمننا بنی آدم» اصطربلاب حق است چون او را به خود عالم و دانا و آشنا کرده باشد، از اصطربلاب وجود خود تجلی حق را و جمال بی‌چون را دم‌به‌دم و لمحبه‌لمحه می‌بیند و هرگز آن جمال از این آئینه خالی نباشد...» (مولوی، ۱۳۶۹: ۱۰).

او همه علوم تقلیدی و دنیایی را نیز فقط برای شناخت حقیقت آدمی (خودشناسی) لازم می‌داند، و با این عقیده، همه علوم را مقدمه و ابزار و خادم علم حقیقی، و درنهایت آن علوم را نیز در حد خود، و فقط در حد ابزار و واسطه، علوم مفید و ضروری می‌داند. باز در فیه مافیه می‌گوید: «بهانه می‌آوری که من خود را به کارهای عالی صرف می‌کنم، علوم فقه و حکمت و منطق و نجوم و طب و غیره تحصیل می‌کنم، آخر این همه برای توست، اگر فقه است، برای آن است تا کسی از دست تو نماند و جامه‌ات را نکند و تو را نکشد تا تو سلامت باشی، و اگر نجوم است، احوال فلک و تأثیر آن در زمین از ارزانی و گرانی، امن و خوف همه تعلق به احوال تو دارد، هم برای توست، و اگر ستاره است، از سعد و نحس به طالع تو تعلق دارد، هم برای توست، چون تأمل کنی اصل تو باشی و این‌ها همه فرع تو...» (همان: ۱۵-۱۶).

با این توضیحات علوم مفید و حقیقی از دید مولوی همان علوم وحیانی و بینشی و معرفتی است که مستقیم به کار خودشناسی و خداشناسی بیاید، و سایر علوم نیز هرچند نام و موضوع و مسائل و مباحث آن به کار شناخت نیایند، می‌توانند مقدمه و مقوم و وسیله و خادم و ملازم آن علوم شوند، و در دسته و رسته علوم مفید حقیقی و نجات‌بخش واقع شوند. مولوی در معرفی اهل علم تقلیدی و حقیقی و فوایدشان نیز تمثیل‌های خواندنی متعددی دارد که در آثارش و به‌ویژه مثنوی ذکر شده و در آن‌ها به‌طور ضمنی یا صریح برتری و شرافت علوم و اهل علوم باطنی بر علوم و آگاهی‌های ظاهری و دنیایی که گاه پرطمطراق و پرآوازه است را به کمک تمثیلات و داستان‌های شنیدنی و جذاب تشریح کرده است.^{۲۸}

۲-۳ رهیافت روانی و انگیزه‌شناسانه

مولوی به سبب قوت کاملی که در شناخت روحيات آدمی دارد، و چنان‌که از آثارش برمی‌آید، از انسان‌شناسان بزرگ مسلمان است که با رویکردی درون‌دینی به شناخت و شناساندن حقایق وجودی آدمی می‌پردازد، در تحلیل و نقد و نظرهایی که درباره علوم و دانشمندان دارد، انگیزه‌های روان‌شناسانه را نیز از یاد نمی‌برد و گاه به تحلیل روحيات و انگیزه‌های اهل علم و شاغلان علوم و آگاهی‌های دنیایی می‌پردازد. او معتقد است نقص یا گرفتاری برخی از علوم و اهل آن ریشه و پایه‌ای روانی دارد و لذا تبیین و نقدی روان‌شناختی از آن ارائه می‌دهد. به این معنا که معتقد است گاه علت اشتغال آدمی به علم و معلمی، جبران نقص‌های شخصیتی و تدارک عقده‌ها و آسیب‌های روانی است. همچنین آدمی گاه از ابتدا یا در مسیر دوره‌های علم‌آموزی - یا تعلیم - ممکن است به علل و انگیزه‌های دنیایی و مادی، که برخاسته از شخصیتی ناسالم است به سراغ کسب و درس علم برود، و یا اینکه در نهایت کار گرفتار انواع آفات و آسیب‌های روانی - اخلاقی یا روانی - اجتماعی آن گردد.

عوامل و انگیزه‌هایی مثل فخرفروشی و خودبزرگ‌بینی، جدال‌اندیشی به قصد غلبه بر دیگران، دنیاطلبی و جاه‌طلبی و علم‌فروشی، و یا عقده‌هایی مثل عقده حقارت و امثال آن، و همچنین خیالات و گمان‌های مذموم از عوامل و دلایلی است که از دید مولوی ممکن

است عموم دانشمندان رشدنیافته شخصیتی یا غیرمذهب بدان گرفتار آیند. در اقوال مولوی و تمثیلات و داستان‌های متعدد مثنوی، بارها به این انگیزه‌ها و عوامل که معمولاً در ذهن و خیال است و غالباً کمتر بیان و بروز زبانی می‌یابد، اشاره می‌شود. به عبارت دیگر، معمولاً هیچ اهل علمی خود را به صراحت دارای عقده‌های روانی نمی‌داند، و خود را مغرور و جاه‌طلب و مال‌دوست و علم فروش معرفی نمی‌کند، اما در رفتار عملی و مشی و معیشت و زبان و لباس ایشان ممکن است نشانه‌هایی از این انگیزه‌های ناگفته، برای اهل نظر آشکار باشد، که گاه به‌طور ناخواسته بارز می‌گردد و به چشم می‌آید، یا اینکه در وقت امتحانات بر همگان معلوم می‌گردد و موجب رسوایی می‌شود.

مولوی در مثنوی با نقل داستان ابلیس، و قصه نحوی و کشتیان و فخرفروشی آن‌ها، و یا یاد کرد علمای درباری (وزیر جهودکش) و دیگر مدعیان علم و معرفت (مثل اهل کلام و فلسفه و...) این نوع احوال و انگیزه‌ها، یا عقده‌های پنهانی و فروخته‌های اهل علم را به مخاطبان‌ش که غالباً دغدغه‌دانی داشتند، معرفی می‌کند.

۲-۴ رهیافت اخلاقی و وظیفه‌شناسانه

دیدگاه‌های انتقادی مولوی با رهیافت یا رویکرد اخلاقی (درباره رهیافت اخلاقی ر.ک: مفتونی، ۱۳۹۳، ۵۷-۶۴) و توصیه‌ای نیز قابل معرفی و دسته‌بندی است، و از روش‌ها و تدابیر شاخص او در علم‌شناسی انتقادی است، هرچند در رهیافت‌های پیش‌گفته نیز این رهیافت و رویکرد عرفانی و اخلاقی شاخص است و موجد و زیربنای آن‌هاست.^{۲۹} مولوی در معرفی علم و عالمان با این روش، علاوه بر نقد مبادی و مبانی افکار و اندیشه‌های اهل علم، از آنان درمی‌خواهد که به وظایف اخلاقی و متوقع از اهل علم و دانشمندان حقیقی توجه کنند و وظایف علم و عالم حقیقی را همیشه مد نظر داشته باشند.

این رهیافت و رویکرد توصیه‌مدار که باز از مبانی شرعی و عرفانی آب می‌خورد، علاوه بر معرفت‌بخشی، بیشتر جنبه تحذیر و تنبیه، یا توصیه و تشویق دارد؛ یعنی با توجه دادن اهل علم به عواقب خطرناک علوم و اطلاعات بی‌هدف یا مادی و دنیایی که مولوی برایشان دوام و قراری قائل نیست، مخاطبان را به فراگیری علوم حقیقی و ماندنی فرامی‌خواند. رهیافت یا تدبیر روشی مولوی آن است که به معرفی فواید و لذا یذ ماندگار

علوم حقیقی پردازد و در ضمن یا به صراحت راه‌های رسیدن به آن نوع علوم و دوری از علوم بی‌فایده یا مضر را معرفی کند. بنابراین او در آثار و اشعار خود می‌کوشد با بیان خصایص و فواید متعالی علوم حقیقی از یک طرف، و بیان نواقص و آفات علوم دنیایی و تقلیدی از طرف دیگر، مخاطب را قانع سازد که مانند خود او یا مستقیم به علوم رستگاری‌بخش عرفانی رو کند، یا علوم و آگاهی‌های خود را در آن مسیر قرار دهد تا از علم به معلوم، و از علم‌الیقین به عین‌الیقین و از دانش و دانایی به بینش و بینایی و از علم جزئی به علم بزرگ و کلی، و به علوم انبیا، و علوم بی‌نشان و گره‌گشا منتقل شود:

یک حمله مردانه مستانه بکردیم تا علم بدادیم و به معلوم رسیدیم

(مولوی، ۱۳۶۳: غزل ۱۴۸۱)

علم جویای یقین باشد بدان و آن یقین جویای دید است و عیان

اندر الهیکم بجو این را کنون از پس کلا پس کو تعلمون

می‌کشد دانش به بینش ای علیم گر یقین گشتی بینندی جحیم

دید زاید از یقین بی‌امتهال آن چنانک از ظن، می‌زاید خیال

اندر الهیکم بیان این بین که شود علم الیقین عین الیقین

(۴۱۲۵-۴۱۲۱/۳)

به پیش زخم تیغ من ملرزان دل بنه گردن اگر خواهی سفر کردن ز دانایی به بینایی

(مولوی، ۱۳۶۳، غزل ۲۴۹۸)^{۳۰}

و با انتقال از عقل به عشق و علم لدنی از دشواری‌های علوم دنیایی مانند رفتن به مدرسه و تهیه کاغذ و تکرار مطالب برای حفظ آموخته‌ها رهایی بیابد:

خاموش کزین عشق و ازین علم لدنیش از مدرسه و کاغذ و تکرار رهیدیم

(همان: غزل ۱۴۷۸)

و اگر مدرسه‌ای باشد، مدرسه عشق و مدرس آن حضرت ذوالجلال است:

مدرسه عشق و مدرس ذوالجلال ما چو طالب علم و این تکرار ماست

(همان: غزل ۴۲۹)

آن علم که در مدرسه حاصل کردند کار دگر است و عشق کاری دگر است

(همان: غزل ۳۸۱)

در انتهای بحث به چند نکته به عنوان تکمله و برآیند پژوهش اشاره می‌شود. این مباحث و موارد تحلیلی و انتقادی از مباحثی است که در فلسفه علوم و مباحث معرفت‌شناسی علم و عالمان قابل طرح است که با رویکردی تطبیقی می‌توان علوم و مشتغلان آن را به صورت مورد پژوهانه نیز مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. البته مولوی گاه درباره برخی از علوم، یا اهل علم (مثل طبیبان، منجمان، نحویون، اهل کلام، فلاسفه، و برخی حرفه‌ها و صنایع) ضمن نام بردن از آن علوم (و حتی نام بردن از کسانی یا گروه‌هایی مثل فخر رازی و یا معتزله) در قیاس با مشتغلان به علوم و آگاهی‌هایی که مورد نظر یا تأیید اوست (مثل عارفان)، به مقایسه و تطبیق احوال و اقوال و اهدافشان، و یا مسائل برخی از علوم پرداخته است.

همچنین مولوی گاه درباره شرافت یا خساست برخی از صاحب‌علمان و رتبه‌بندی آن‌ها - به اجمال - نظر داده است و غالباً در داوری‌های خود اهل علوم الهی و معرفتی را برتری بخشیده است و آرای او در برتری و شرافت علوم عرفانی و الهی با نظر غالب اندیشمندان گذشته، به‌ویژه غزالی ملایمت و مشابَهت دارد. (ر.ک. بکار، ۱۳۸۱: ۲۲۷-۲۴۰، و مفتونی، ۱۳۹۳: ۵۷ و ۹۷). البته صاحب‌مثنوی در این موضوعات و مقایسه‌ها به‌طور مستقل و دسته‌بندی‌شده بحث نکرده بلکه غالب آرا و اندیشه‌ها و دغدغه‌های معرفتی خود را ضمن تمثیلات و حکایات و اقوال و گفت‌وگو و پرسش و پاسخ اشخاص داستان آورده و از این راه نکته‌گویی و معرفت‌آموزی کرده است. از این حیث، روش بحث و بیان او با آثاری که صرفاً در معرفی و تقسیم‌بندی علوم نگاشته شده، تفاوت ساختاری دارد و از سبک مجلس‌گویی و بلاغت منبری، و نیز روش و رهیافت کارکردگرایانه و فایده‌اندیشانه و اقناعی او حکایت دارد.^{۳۱}

نکته دیگر آنکه مبحث علم‌شناسی مولوی و رهیافت‌ها و روش‌های تحلیلی او با الگوهای دیگر هم قابلیت بررسی دارد، مثل روش هرمنوتیکی با سه رویکرد موضوع‌محور، مخاطب‌محور، و مؤلف‌محور که در این جستار مستقلاً بدان‌ها پرداخته نشده است و بیشتر رویکرد تفسیری-انتقادی است که می‌تواند رویکردی مؤلف‌محور باشد که خود زیرمجموعه رویکرد منطقی (آسیب‌شناسی و نقد) و تطبیقی (طبقه‌بندی عام علوم) قرار می‌گیرد (ر.ک. خسروپناه، ۱۳۸۵). همچنین علم‌شناسی مولوی با الگو و روش تبیینی

(چرایی)، تفسیری (چیستی) و انتقادی (چه بایدی) نیز ممکن است قابل دسته‌بندی و عنوان‌گذاری باشد که در این جستار بیشتر الگوی دوم و سوم - البته ذیل عناوینی دیگر- توصیف و بحث و تحلیل شده است.

نکته آخر اینکه بررسی روش‌ها، رویکردها و رهیافت‌های مولوی با ادله نقلی و عقلی و جدلی، و نقد نقدهای مولوی با توجه به همین الگوها و رویکردهای پیش‌گفته قابل بررسی و انجام است که برای پژوهش‌های آینده پیشنهاد می‌شود.

۳- نتیجه‌گیری

باتوجه به مطالب بیان‌شده می‌توان نتیجه گرفت:

۱. مولوی در روش تحلیلی-انتقادی خود در موضوع علم‌شناسی، موارد متعددی را در نقد علم و علما بیان کرده که بسیار موشکافانه و دقیق است، و غلبه رویکرد مخاطب‌محور با رهیافت یا شیوه انتقادی و آسیب‌شناسانه، و غایت‌مدار و فایده‌گرایانه در انتقادات او چشمگیرتر از سایر موارد است که خود معطوف به دلایل و عوامل مختلف آموزشی و اخلاقی و عرفانی است.

۲. در غالب انتقادهای مولوی، دغدغه اصلاحی او در ضمن تحلیل و تبیین‌ها و به‌ویژه توصیه‌ها و ترغیباتش مشهود است، و در کنار انتقادهای خود، راه‌های رهایی از آفات و خطرات علوم و همچنین راه‌های نیل به علوم حقیقی را به مخاطبان خود به‌طور ضمنی (در قالب تمثیلات و تشبیهات) یا به‌طور صریح در ابیات خود آموزش می‌دهد.^{۳۲}

۳. رویکرد اصلی و غالب مولوی در طرح مباحث و نقل و نقد اقوال و آراء، رویکردی عرفانی- اخلاقی است، او با این رویکرد به پرسش‌ها و دغدغه‌های بیرونی و درونی خود و مخاطبان حال و فرضی خود پاسخ می‌گوید و با رویکرد منطقی به آسیب‌شناسی پاسخ‌ها و نظریه‌ها می‌پردازد تا به نظریه‌های بایسته دست یابد، یا می‌کوشد که مخاطبانش به این نظر و جمع‌بندی مورد نظر او دست یابند.

۴. مباحث علم‌شناسی مولوی علاوه بر این اینکه با یک روش و رویکرد قابل تبیین و تفسیر کامل نیست، در یک مقاله هم گنجایی طرح ندارد و بلکه قابلیت بحث و نقد و روش‌شناسی‌های متعددی دارد. از این رو، مطالب و دسته‌بندی‌های این جستار می‌تواند

مدخل یا در آمدی-هرچند ابتدایی و آزمایشی- برای بررسی های روشمندان در موضوعات مختلف، و حتی مبنایی برای علم و عالم شناسی با الگوها و رویکردهای مختلف علمی واقع شود که جای آن در پژوهش های مولوی پژوهی خالی یا کمرنگ است و نگارنده امیدوار است بیش از پیش در درس ها و مباحث مولوی پژوهی، یا علم سنجی و عالم شناسی صاحب نظران قدیم مورد توجه اهل پژوهش قرار گیرد.

پی نوشت ها

۱. درباره مجموعه آیات و روایات در موضوع علم و حکمت رجوع کنید به محمدی ری شهری، ۱۳۸۲.
۲. در این موضوع آثار متعدد و مناسبی نگارش شده است از جمله کتاب لب لباب مثنوی از ملاحسین کاشفی که فصلی را به این موضوع اختصاص داده است (۱۳۶۲: ۶۶-۷۸). از آثار معاصران کتاب های مولوی نامه (همایی، ۱۳۸۵)، سرّنی (زرین کوب، ۱۳۶۴)، و بانگ آب (کریمی، ۱۳۸۴) به این موضوع پرداخته اند. از فرهنگ ها و فهرست های معاصران کتاب میناگر عشق (زمانی، ۱۳۸۲)، آسمان های دیگر (خاتمی، ۱۳۹۱) و شرح اصطلاحات تصوف (گوهرین، ۱۳۷۶) را می توان نام برد و نیز از مقاله های معاصران این مقاله ها قابل ذکر است: «مفهوم علم در مثنوی مولانا جلال الدین» (استعلامی، ۱۳۷۱)، «علم از دیدگاه مولانا» (امیری خراسانی، ۱۳۸۰)، «علم، عقل و عشق در مثنوی مولوی» (سبحانی، ۱۳۸۲)، «ابعاد تقلید و تحقیق در مثنوی» (طالبیان، ۱۳۸۵)، «علم ظاهر و باطن یا ظاهر و باطن علم» (جعفری و خلیل پور، ۱۳۸۶) و «مولانا از منظر معرفت شناسی» (خوارزمی و سهرابی، ۱۳۹۸)، اما در هیچ کدام از آثار پیش گفته درباره علم شناسی در آثار مولوی از حیث رهیافت شناسی، که در مقاله حاضر موضوع تحقیق قرار گرفته، بحث یا حتی اشاره مستقیمی دیده نمی شود.
۳. مبحث علم در آثار مولوی با عناوین و مباحث مربوط به عقل (و مراتب و معانی آن)، دانش و دانستن، حکمت، فن، هنر، معرفت، شعور و آگاهی در ارتباط است، همچنین است مباحثی که درباره علوم مختلف به صورت موردی و مصداقی صورت می گیرد مثل مباحث مربوط به علم طب، فلسفه، هندسه، فقه، کلام، نجوم، نحو، سحر، صوفی گری، شریعت و طریقت و...، اما نگارنده در این مقام نه قصد پرداختن به همه جوانب موضوع را دارد و نه مجال مقاله این امکان را فراهم می کند.
۴. در تعریف رویکرد و رهیافت آورده اند: «رویکرد (approach) عبارت است از زاویه دید و

نگرش جمعی عالمان و متخصصان در پیدایی نظریه یا اندیشه معینی مانند رویکرد فیلسوفان حکمت متعالیه به نظریه‌ها و مسائل فلسفی. رهیافت (attitude) عبارت است از زاویه و افق و دامنه دید و نگرش شخصی عالمان و پژوهشگران در پیدایی نظریه یا اندیشه معینی مانند رهیافت جامعه‌شناختی یا رهیافت فلسفی...» (خسروپناه، ۱۳۸۵) که درباره مولوی رویکرد غالب عرفانی است و روش‌ها و رهیافت‌ها مختلف و غالباً عرفانی و اخلاقی است.

۵. از جمله در فیه مافیه می‌گوید: «من تحصیل‌ها کردم در علوم و رنج‌ها بردم که نزد من فضلا و محققان و زیرکان و نغول‌اندیشان آیند تا برایشان چیزهای نفیس و غریب و دقیق عرض کنم...» (مولوی، ۱۳۶۹، ۷۴) و در دیوان اشارتی به دانش بسیار خود دارد: باز سر ماه شد نوبت دیوانگیست/آه که سودی نکرد دانش بسیار من (مولوی، ۱۳۶۳، غزل ۲۰۶۴).

۶.

خاتم ملک سلیمان است علم	جمله عالم صورت و جان است علم
آدمی را زین هنر بی‌چاره گشت	خلق دریاها و خلق کوه و دشت
زو پلنگ و شیر ترسان همچو موش	زو نهنگ بحر در صفرا و جوش
زو پری و دیو ساحل‌ها گرفت	هر یکی در جای پنهان جا گرفت
آدمی را دشمن پنهان بسی است	آدمی با حذر عاقل کسی است (۱۰۳۴/۱-۱۰۳۰).

۷. در این ابیات به روایاتی مثل طلب العلم فریضة علی کل مسلم (فروزانفر ۱۳۶۱: ۲۰۹) و محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۲-۱۳۶۳، ۴۶۳/۶) و: العلم ضالة المومن (همان، ۱۳۶۲-۱۳۶۳، ۴۴۸/۶) و فروزانفر، ۱۳۶۱، ۵۷: الحکمة ضالة المومن فحیث وجدها فهو احق بها، اشاره دارد. همچنین است اشاره به حدیثی که خلق عالم را به سه گروه قسمت می‌کند (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۱۱۸-۱۱۹) در مثنوی ۱۴۹۷/۴-۱۵۰۳.

۸. طالع عیسی است علم و معرفت طالع خر نیست ای تو خرصفت (۱۸۵۱/۲).

۹. خواب بیداریست چون با دانش است وای بیداری که با نادان نشست (۳۹/۲).

اشاره به حدیث «نوم علی علم خیر من صلاة علی جهل» (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۴۲)، و تنام عینای و لاینام قلبی (همان: ۷۰).

گر چه مقصود از بشر علم و هدی است لیک هر یک آدمی را معبدی است (۲۹۹۲/۳).

۱۰. نیز درباره اهمیت و نقش و فایده علم و دانش در زندگی رجوع کنید به این ابیات: ۵۰۸/۱؛ ۱۱۳۹/۱-۱۱۴۰؛ ۱۴۶۴/۱؛ ۱۵۳۳/۲؛ ۲۶۳۸/۳ و...

۱۱. در این باره رجوع کنید به منابعی که در پی نوشت شماره ۲ ذکر شد.

۱۲. تعبیری مانند علم نقلی (۱۴۱۸/۴)، علم کسبی یا دانش آموخته (۹۹۲/۵)، علم اهل تن (۳۴۴۶/۱)، علم ابدان (فیه مافیه ۲۲۸)، دانش هستانه (۱۳۶۳: غزل ۱۸۷۶)، حکمت دنیا (۳۲۰۳/۲)، عقل بحثی و تحصیلی و مکسبی (۳۶۵۴/۳، ۱۹۶۰/۴-۱۹۶۴/۴)، علم اهل حس (۱۰۱۶/۱)، علم بنای آخور (۱۵۱۸/۴)، علم این جهان (۲۶۴۲/۳)، علم تقلیدی (۲۴۲۷/۲ و ۲۴۲۹ و ۳۲۶۵) علم تعلیمی (۲۴۲۹/۲)، علم گفتاری (۲۴۳۶/۲) علم ظنون (۴۱۳۵/۶)، حکمت عاریتی (۳۲۵۸/۱) و دانش ناقص (۱۵۳۵/۲).

۱۳.

گلشنی کز بقل روید یک دم است	گلشنی کز عقل روید خرم است
گلشنی کز گل دم‌گرد تباه	گلشنی کز دل دم‌د وافرحتاه
علم‌های با مزه‌ی دانسته‌مان	ز آن گلستان یک دو سه گلدسته دان
ز آن زبون این دو سه گل دسته‌ایم	که در گلزار بر خود بسته‌ایم
آن چنان مفتاح‌ها هر دم به نان	می‌فتد ای جان دریغا از بنان (۴۶۵۳/۶-۴۶۴۹).

۱۴. چون ممکن است بر اثر همت صعود باشد، اما قرب و عروج معنوی کار صاحب‌همتان معنوی یعنی عارفان است:

اسب همت سوی اختر تاختی	آدم مسجود را نشاختی (۵۴۰/۱)
خرده‌کاری‌های علم هندسه	یا نجوم و علم طب و فلسفه
که تعلق با همیمن دنیاستش	ره به هفتم آسمان بر نیستش
این همه علم بنای آخور است	که عماد بود گاو و اشتر است

بهر استقبای حیوان چند روز نام آن کردند این گیجان رموز (۱۵۱۶/۱-۱۵۱۹).

۱۵. «بیان آن که عقل جزوی تا به گور بیش نبیند در باقی مقلد اولیا و انبیاست

پیش بینی این خرد تا گور بود	و آن صاحب دل به نفخ صور بود
این خرد از گور و خاکی نگذرد	وین قدم عرصهٔ عجایب نسپرد
زین قدم وین عقل رو بیزار شو	چشم غیبی جوی و برخوردار شو
همچو موسی نور کی یابد ز جیب	سخرهٔ استاد و شاگرد کتاب
زین نظر وین عقل ناید جز دوار	پس نظر بگذار و بگرین انتظار
... گر به فضلش پی بردی هر فضول	کی فرستادی خدا چندین رسول
عقل جزوی همچو برق است و درخش	در درخشی کی توان شد سوی و خش»

(۳۳۱۹/۴-۳۳۱۱)

آن سبوی آب دانش‌های ماست و آن خلیفه دجله علم خداست
ما سبوها پر به دجله می‌بریم دانش ناقص نداند فرق را
لاجرم خورشید داند برق را (۱۵۳۵/۲).
۱۶.

اه چه فراموش‌گرند این‌گروه دانششان هیچ ندارد بقا (مولوی، ۱۳۶۳: ۲۵۲).
این دانش من گشته بر دانش تو پرده فریاد من مسکین از دانش و آگاهی
(همان: غزل ۲۶۱۱)
بس کن که دانش است که محبوب دانش است دانستی که شاهی کی ترجمانی
(همان: غزل ۳۰۰۳).

ز آن که ایشان در فراق فانی اند غافل از لعل بقای کانی اند (۴۸۲/۲)
ز آن که بر دل نقش تقلید است بند رو به آب چشم بندش را برند
ز آن که تقلید آفت هر نیکویی است که بود تقلید اگر کوه قوی است
گر ضربیری لمترست و تیز خشم گوشت پاره‌ش دان چو او را نیست چشم
گر سخن گوید ز موباریک‌تر آن سرش را ز آن سخن نبود خبر
مستی دارد ز گفت خود و لیک از بر وی تا به می راهی است نیک (۴۸۷-۴۸۲/۲).

ز آن یکی بازی چنان مغرور شد کز تکبر ز استادان دور شد
سامری وار آن هنر در خود چو دید اوز موسی از تکبر سر کشید
اوز موسی آن هنر آموخته وز معلم چشم را بر دوخته
لاجرم موسی دگر بازی نمود تا که آن بازی و جانش را ربود
ای بسا دانش که اندر سر دود تا شود سرور بدان خود سر رود (۱۹۸۳-۱۹۷۹/۲).
و نیز رجوع کنید به مثنوی: ۲۸۴۴/۱ و ۲۷۳۶/۶-۲۷۳۸.

۱۹. رجوع کنید به «قصه اعرابی و ریگ در جوال کردن و ملامت کردن آن فیلسوف او را» در دفتر دوم با این مطلع: یک اعرابی بار کرده اشتری / دو جوال زفت از دانه پری (۳۱۷۶/۲) به بعد.
۲۰.

ور بدانند کرم از ماهیتش عقل باشد کرم باشد صورتش

عقل خود را می‌نماید رنگ‌ها
از ملک بالاست چه جای پری
گر چه عقلت سوی بالا می‌پرد
علم تقلیدی و بال جان ماست
زین خرد جاهل همی باید شدن
چون پری دور است از آن فرسنگ‌ها
تو مگس پری به پستی می‌پسری
مرغ تقلیدت به پستی می‌چسرد
عاریه‌ست و ما نشسته کان ماست
دست در دیوانگی باید زدن (۲۳۲۸/۲-۲۳۲۳).

۲۱.

هر هنر که استا بدان معروف شد
پیش استاد اصولی هم اصول
پیش استاد فقیه آن فقه‌خوان
پیش استادی که او نحوی بود
باز استادی که او محو رهست
جان شاگردان بدان موصوف شد
خواند آن شاگرد چست با حصول
فقه خواند نی اصول اندر بیان
جان شاگردش از او نحوی شود
جان شاگردش ازو محو شهست
(۲۸۲۹/۱-۲۸۳۳).

۲۲.

علم آموزی طریقش قولی است
عقل دو عقل است اول مکسی
از کتاب و اوستاد و فکر و ذکر
عقل تو افزون شود بر دیگران
لوح حافظ باشی اندر دور و گشت
حرف آموزی طریقش فعلی است (۱۰۶۲/۵)
که در آموزی چو در مکتب صبی
از معانی و ز علوم خوب و بکر
لیک تو باشی ز حفظ آن گران
لوح محفوظ اوست کاو زین در گذشت
(۱۹۶۴-۱۹۶۰/۴)
کان رود در خانه‌ای از کوی‌ها (۱۹۶۷/۴).

...عقل تحصیلی مثال جوی‌ها

۲۳. نیز در مواضع دیگر مثنوی گوید:
هر چه را گویی خطا بود آن نشان
او نشان کز بنشناسد ز راست
چون نشان راست گویند و شبیه
گر چه تقلید است استون جهان
او به تقلید تو می‌گوید همان
لیک گفتت آن مقلد را عصاست
پس یقین گردد تو را لا ریبَ فیه
هست رسوا هر مقلد ز امتحان (۲۹۷۸/۲-۲۹۸۱).

۲۴.

آن مقلد چون نداند جز دلیل
صد هزاران ز اهل تقلید و نشان
در علامت جوید او دائم سیل (۲۱۶۸/۴)
افکنندشان نیم وهمی در گمان

که به ظن تقلید و استدلالشان
شبهه‌ای انگیزد آن شیطان دون
پای استدلالیان چوبین بود
این روش خصم و حقوق آن شده

قایم است و جمله پر و بالشان
در فتند این جمله کوران سر نگون
پای چوبین سخت بی‌تمکین بود
تا مقلد در دو ره حیران شده (۳۲۲۶/۵).

۲۵. نیز:

صد دلیل آرد مقلد در بیان
مشک آلود است الا مشک نیست
... آن مقلد صد دلیل و صد بیان
چون که گوینده ندارد جان و فر
می‌کند گستاخ مردم را به راه
پس حدیثش گر چه بس با فر بود

از قیاسی گوید آن را نه از عیان
بوی مشک استش ولی جز پشک نیست
در زبان آرد ندارد هیچ جان
گفت او را کی بود برگ و ثمر
او به جان لرزان تراست از برگ کاه
در حدیثش لرزه هم مضمهر بود (۲۴۸۳-۲۴۷۰/۵).

۲۷. همچنان که در مثنوی نیز عشق اصطربلاب اسرار خدا معرفی می‌شود: عشق اصطربلاب اسرار خداست (۱۱۰/۱).

۲۸. مانند قصه معروف رومیان و چینیان در دفتر اول (۳۴۶۷/۱ به بعد) که در آخر داستان به صراحت تمثیل خود را رازگشایی می‌کند، و آن را تقابل علم و احوال اهل تقلید (نحو و فقه و...) با علم و احوال صوفیان (محو و فقر و...) معرفی می‌کند. همچنین است ماجرای نحوی و کشتیبان (۲۸۳۵/۱ به بعد) و قصه تمثیلی اعرابی و فیلسوف (۳۱۷۶/۲ به بعد)، و قصه سه ماهی با دانش‌های مختلف (۲۲۲۰۲/۴ به بعد).

۲۹. «پیشینه روی آورد اخلاقی در علم‌شناسی، در آثار ارسطو هم به چشم می‌خورد... و ابن رشد در تفسیر آن به موانع اخلاقی و روانی علم می‌پردازد. این گونه تأملات امروز نام «اخلاق حرفه‌ای دانشمند» به خود گرفته است» (مفتونی، ۱۳۹۳، ۵۸).

۳۰. نیز در فیه مافیه گوید: «این علم جزوی که در وی می‌گریزی و ازو خوش می‌شوی فرع آن علم بزرگ است، و پرتو آن است، این پرتو تو را به آن علم بزرگ و آفتاب اصلی می‌خواند... اگر چه صعب است جهد کن تا به علم بزرگ پیوندی» (مولوی، ۱۳۶۹، ۲۰۷).

یک لحظه اگر نفس تو محکوم شود
علم همه انبیات معلوم شود
آن صورت غیبی که جهان طالب اوست
در آینه فهم تو مفهوم شود

(مولوی، ۱۳۶۳: غزل ۴۳۶۸).

آن لقمه که در دهان ننگجد بطلب
وان علم که در نشان ننگجد بطلب

(همان: رباعی ۷۸).

- علمی که ترا گره گشاید بطلب زان پیش که از تو جان برآید بطلب
(همان: رباعی ۱۰۵).
۳۱. درباره سبک مجلس گویی و بلاغت منبری مولوی رجوع کنید به: زرین کوب (۱۳۶۴)، ۱۲۴/۱-۱۷۰؛ غلامرضایی (۱۳۸۸، ۳۱۱-۳۳۹) و این مقالات: «مجلس گویی و شیوه‌های آن براساس مجالس سبعه مولوی» (غلامرضایی، ۱۳۸۷) «اسلوب بیان و شیوه مجلس گویی مولانا در آثار منثورش (با تأکید بر کتاب فیه مافیه)» (نزهت، ۱۳۹۲).
۳۲. وجود مقالات و منابعی که پیش تر معرفی شد، نگارنده را از پرداختن به این مطلب بی‌نیاز می‌کند.

منابع

قرآن کریم

- استعلامی، محمد. (۱۳۷۱). «مفهوم علم در مثنوی مولانا جلال الدین». *نشریه ایران نامه*. شماره ۴۱. صص ۹۱-۱۰۰.
- امیری خراسانی، احمد. (۱۳۸۰). «علم از دیدگاه مولانا». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تهران)*. شماره ۱۵۸-۱۵۹. صص ۳۹۴-۳۶۷.
- بکار، عثمان. (۱۳۸۱). *طبقه بندی علوم از نظر حکمای مسلمان*. ترجمه جواد قاسمی. چاپ اول. مشهد: آستان قدس رضوی.
- جعفری، فرزاد و فرزانه خلیل پور. (۱۳۸۶). «علم ظاهر و باطن یا ظاهر و باطن علم (پیرامون علم و معرفت در مثنوی معنوی)». *نشریه فرهنگ*. شماره ۶۳-۶۴. صص ۱۹۵-۲۲۸.
- خاتمی، احمد. (۱۳۹۱). *آسمان‌های دیگر: راهنمای پژوهش در مثنوی*. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۵). «فلسفه فلسفه اسلامی». *قیاسات*. شماره ۳۹ و ۴۰. صص ۱۷۳-۱۹۶.
- خوارزمی، حمیدرضا و محمدرضا سهرابی. (۱۳۹۸). «مولانا از منظر معرفت‌شناسی». *پژوهشنامه عرفان*. شماره ۲۰. صص ۱۹-۴۰.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۴). *سرنی*. چاپ اول. تهران: علمی.
- زمانی، کریم. (۱۳۸۲). *میناگر عشق*. چاپ اول. تهران: زوار.
- سبحانی، محمد تقی. (۱۳۸۲). «علم و عقل و عشق در مثنوی مولوی». *نقد و نظر*. شماره ۳۱ و ۳۲. صص ۳۵۲-۳۸۲.

طالبیان، یحیی. (۱۳۸۵). «ابعاد تقلید و تحقیق در مثنوی مولوی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان* (مطالعات و پژوهش‌های دانشکده ادبیات و علوم انسانی). شماره ۴۷. صص ۱-۱۸.

غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۸). *سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی. _____ (۱۳۸۷). «مجلس گویی و شیوه‌های آن بر اساس مجالس سبعة مولوی».

پژوهشنامه علوم انسانی. شماره ۵۷. صص ۲۵۶-۲۷۸.

فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۶۱). *احادیث مثنوی*. تهران: امیرکبیر.

کاشفی، کمال‌الدین حسین. (۱۳۶۲). *لب لباب مثنوی*. تصحیح سید نصرالله تقوی. چاپ دوم. تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری.

کریمی سودابه. (۱۳۸۴). *بانگ آب: دریچه‌ای به جهان‌نگری مولانا*. تهران: شور.

گوهرین، سید صادق. (۱۳۷۶). *شرح اصطلاحات تصوف*. چاپ دوم. تهران: زوار.

محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۲). *علم و حکمت در قرآن و حدیث*. ترجمه عبدالهادی مسعودی. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث و سازمان چاپ و نشر.

_____ (۱۳۶۲-۱۳۶۳). *میزان الحکمه*. ۱۰ جلد. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

مفتونی، نادیا. (۱۳۹۳). *پژوهشی در فلسفه علم دانشمندان مسلمان*. چاپ اول. تهران: سروش.

مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۹). *فیه مافیه*. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.

_____ (۱۳۶۳). *کلیات شمس یا دیوان کبیر*. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر.

تهران: امیرکبیر.

_____ (۱۳۶۳). *مثنوی معنوی*. به تصحیح نیکلسون. به اهتمام نصرالله

پورجوادی. ۴ جلد. تهران: امیرکبیر.

میرابوالقاسمی، سیده مریم. (۱۳۸۶). *اصطلاحات و مفاهیم عرفانی دیوان شمس*. تهران: ارشاد.

نزهت، بهمن. (۱۳۹۲). «اسلوب بیان و شیوه مجلس گویی مولانا در آثار منثورش (با تأکید بر کتاب

فیه مافیه)». *متن پژوهی ادبی*. شماره ۵۷. صص ۵۵-۷۸.

همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۵). *مولوی نامه: مولوی چه می‌گوید؟*. تهران: هما

Resources

The Holy Quran

- Amiri Khorasani, A. (2001). Science from Rumi's point of view. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities (Tehran)*, (158-159), 367-394.
- Bakkar, O. (2002). *Tabaghe bandi oloom az nazare hokamaye mosalman* [Classification of sciences based on Muslim scholars' viewpoints] (J. Ghasemi. Trans.). Astane Quds Razavi Press.
- Este'lami, M. (1998). The concept of science in Maulana Jalaluddin's *Masnavi*. *Irannameh*, (41), 91-100.
- Forouzanfar, B. (1982). *Ahadithe Masnavi* [Masnavi traditions]. Amirkabir Publications.
- Gholamrezaee, M. (2008). Public speaking and its methods based on Rumi's *Seven Sermons*. *Journal of Humanities*, (57), 256-278.
- Gholamrezaee, M. (2009). *Sabkshenasi nasrhaye Sufiyaneh* [Stylistics of Sufi prose]. Shahid Beheshti University Press.
- Goharin, S. S. (1997). *Sharhe estelahate tasawwuf* [Description of Sufi terminologies] (2nd ed.). Zavvar Publications.
- Homayi, J. (2006). *Mowlavi nameh: Mowlavi che migooyad?* [What does Rumi say?]. Homa Publications.
- Ja'fari, F., & Khalilpour, F. (2007). Exoteric and esoteric knowledge or outward and inward knowledge (about science and episteme in *Masnavi Ma'navi*). *Journal of Culture*, (63-64), 195-228.
- Karimi, S. (2005). *Bange aab: Daricheyi be jahan negari Mowlana* [A gateway to Rumi's worldview]. Shour Publications.
- Kashefi, K. H. (1983). *Lobbe lobabe Masnavi* [An abridged anthology of selections from the Masnavi] (S. N. Taghavi, Ed.) (2nd ed.). Afshari Press Agency.
- Kharazmi, H., & Sohrabi, M. (2019). Rumi from the perspective of epistemology. *Journal of Islamic Mysticism*, (20), 19-40.
- Khatami, A. (2012). *Asemanhaye degar: Rahnamaye pazhuhesh dar Masnavi* [Other skies: Research guide in *Masnavi*]. University Publishing Center.
- Khosropanah, A. H. (2006). Philosophy of Islamic philosophy. *Qabsat*, (39 & 40), 173-196.
- Maftouni, N. (2014). *Pazhuheshi dar falsafe elme daneshmandane mosalman* [Research in the philosophy of science of Muslim scholars]. Soroush Publications.
- MirAbolghasemi, S. M. (2007). *Estelahat va mafahime erfani Divan-e Shams* [Mystical terms and concepts in *Divan-e Shams*]. Ershad Publications.

- Mohammadi Rey Shahri, M. (1983-1984). *Mizan ol-hikmah* [Scale of wisdom] (Vol. 10). Islamic Propagation Center.
- Mohammadi Rey Shahri, M. (2003). *Elm va hekmat dar Qur'an va hadith* [Science and wisdom in the Qur'an and Hadith] (A. H. Masoudi, Trans.). Dar al-Hadith Scientific-Cultural Institute and Publishing Organization.
- Nozhat, B. (2013). Rumi's style of speech and public speaking in his prose works (with an emphasis on *Fihi ma Fihi*). *Literary Text Research*, 17(57), 55-78.
- Rumi, J. M. (1984). *Koliate shams ya divane kabir* [The works of Shams]. (B. Forouzanfar, Ed.) Amirkabir Publications.
- Rumi, J. M. (1984). *Masnavi* (R. A. Nicholson, Ed.) (Vol. 4). Amirkabir.
- Rumi, J. M. (1990). *Fihi ma Fihi* [In it what is in it] (B. Forouzanfar, Ed.) (6th ed.). Amirkabir Publications.
- Sobhani, M. T. (2003). Science, wisdom, and love in Rumi's Masnavi. *Naqd va Nazar*, 8 (31-32), 352-382.
- Talebian, Y. (2003). Aspects of imitation and research in Rumi's Masnavi. *Journal of Isfahan Faculty of Literature and Humanities (Studies and Research of the Faculty of Literature and Humanities)*, (47), 1-18.
- Zamani, K. (1382). *Minagare eshgh* [Enameller of love]. Zavar Publications.
- Zarrinkoob, A. H. (1985). *Serre ney* [Secret of reed]. Elmi Publications.

Rumi's Analytical-Critical Approaches in Science and Scientists Studies¹

Reza Rouhani²

Received: 2021/02/03

Accepted: 2021/05/12

Abstract

Science and learning science are among the most important and pivotal concerns of Jalaluddin Mohammad Balkhi, the great mystic and thinker of the seventh century, who in his works attempted to present and accurately critique science and men of science as well as their blights and teleological purposes. Rumi divides human sciences and scholars into two categories of real and religious, and imitative and mundane. Still, in his view, the most essential discussion is studying the blights, teleological purposes, motives, and moral duties of all kinds of science and episteme that one acquires in this world or imparts with knowledge-seekers and pupils. In this study, adopting content analysis method and logical-methodological and hermeneutic approach, Rumi's theoretical and critical approaches to science and science studies have been categorized under four themes of critical and pathological; functional and teleological; psychological and motivational; and ethical and conscience-related qualities. The first significance of the study is showing that Rumi's discussions in the field of science and science studies require further academic and epistemological investigations, perhaps more than his other discussions. The second implication is that the potential or actual,

1. DOI: 10.22051/JML.2021.35739.2192

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Kashan University, Kashan, Iran. r.rouhani@kashanu.ac.ir
Print ISSN: 2008-9384 / Online ISSN: 2538-1997

logical, critical or ethical functions of this kind of science studies become clear. The third important ethical-epistemological function of this approach is that it warns the scholars against the blights and complications caused by learning science, considering the harms, motives and duties of each.

Keywords: Rumi, science studies, scientists study, methodology of sciences, analytical-critical approaches

